

# زمینه‌های اقتصادی شکل‌گیری نهضت مشروطه ایران

## بابک روشن

### مقدمه

یکی از مباحث کلیدی در مطالعه جنبشها و نهضت‌های اجتماعی بررسی زمینه‌ها و عوامل و اوضاع اجتماعی آنان است. به طوری که برخی از اندیشمندان، همانند نیل اسملسر<sup>۱</sup> و آلن اسکوت<sup>۲</sup> وضعیت اجتماعی را عامل اصلی هر جنبش اجتماعی می‌دانند، بدیهی است که بدون وجود زمینه‌های مناسب، نخبگان قادر نیستند مردم و گروه‌های اجتماعی را به حرکت درآورند. با انقلاب مشروطه ایران، تغییرات اجتماعی گسترده‌ای در جامعه اتفاق افتاد، به طوری که، ریشه بسیاری از جریانات موجود را می‌توان در انقلاب مشروطه جست و جو کرد. زمینه‌های انقلاب مشروطه را می‌توان در عرصه‌های گوناگون جست و جو کرد و یکی از آن موارد عرصه اقتصادی است. در این نوشتار سعی شده تا نقش وضعیت اقتصادی ایران قبل از مشروطه در فراهم سازی بستر مناسب برای نهضت مشروطه مورد کنکاش قرار گیرد.

### نقش عوامل اقتصادی بر انقلابها

بعد از مارکس عامل اقتصادی در بسیاری از نظرات اجتماعی نقش محوری پیدا کرد و بسیاری از نویسندگان تلاش کردند تا حوادث اجتماعی را تنها با این عامل تحلیل کنند و بر همین اساس نظرات اقتصادی زیادی در تحلیل حوادث اجتماعی همانند شورش، انقلاب، جنبشهای اجتماعی و غیره مطرح شد. وجه مشترک همه این نظریات آن بود که بر عامل اقتصاد به عنوان اصلی‌ترین عامل تغییرات اجتماعی نگریسته بودند.

بعضی از نظریات اقتصادی همانند نظریه دیویس در تکمیل نظریه‌های سابق معتقد است که فقر به تنهایی موجب انقلاب نمی‌شود، بلکه انقلابها زمانی بروز می‌کنند که پس از یک مرحله رشد اقتصادی، یک دوران رکود و فقر پیش آید.

### شکوفایی اقتصادی ایران

در دوره سلطنت مؤسس سلسله صفویه، شاه اسماعیل، اقداماتی برای بهبود اوضاع اقتصادی حاکم بر ایران به عمل آمد که هم بر حوزه تولید فرآورده‌ها تأثیر مثبت گذاشت و هم بر حیطة توزیع فرآورده‌ها. دوره شاه عباس را می‌توان اوج اقتدار، امنیت و شکوفایی اقتصادی ایران دانست.

لیدی شیل که در زمان ناصرالدین شاه به تبریز سفر کرده بود، نیز در خاطراتش ادعا کرده که: سه قرن قبل ، طبق روایات موجود تبریز دارای پانصد هزار نفر جمعیت بوده که به علت جنگها و هجوم اقوام

1 . Smelser, Neil J, Comparative Methods Int The Social Science, Prentice – hall,N.J., 1976.

2 . Scott, Alan, Ideology and the New Social Movements, Unwin Hyman, London. 1990.

مختلف و زلزله به مقدار قابل توجهی از نفوس آن کاسته شده است.<sup>۱</sup>

## افول اقتصاد ایران

در اواخر دوره صفویه وضعیت اقتصادی ایران رو به خرابی رفت تا این که در دوره نادرشاه به اوج بحران رسید<sup>۲</sup> و در دوره ۲۹ ساله حکومت کریم خان زند اوضاع اقتصادی ایران رو به بهبود رفت اما با مرگ کریمخان در سال ۱۷۷۹م خدمات او نیمه کاره رها شد و هرج و مرج و جنگ داخلی سراسر ایران را در بر گرفت<sup>۳</sup> با قدرت گرفتن آغا محمد قاجار هیچ ایالتی از کشتار و خرابی مؤسس سلسله قاجاریه جان سالم به در نبرد. عبدالرزاق مفتون دنبلی درباره لشکر کشیهای آغامحمدخان قاجار می‌نویسد:

خاقان مغفور در چهاردهم ربیع‌الاول سنه ۱۱۹۹ هـ ق از استرآباد به سمت عراق عجم [بخش مرکزی ایران] نهضت فرمود اول شهر قم را گرفتند و از آنجا به کاشان و از کاشان به اصفهان... خاقان مغفور بر سر کوه نشینان بختیاری و فراهان و گزاز نهضت نمود و در محل کهیز سنگر ایشان را متفرق ساخته جمعی کثیر از ایشان را طعمه شمشیر غازیان کرد و در سال ۱۲۰۱ هـ ق به گیلان لشکر کشید و آنجا را به تصرف آورده [و ویران ساخت]... در سال ۱۲۰۲ هـ ق... به فارس حمله‌ور شد و آنجا را ویران کرد... و در سنه ۱۲۰۳ هـ ق مجدداً به فارس حمله کرد... هیجده هزار پیاده و جمعی از امرای لطفعلی خان دستگیر و گرفتار گشت... در سال ۱۲۰۴، عزم تسخیر آذربایجان نمود آخر سال بود... به یک تاختن سراب خراب و آتش غارت و تاراج در آن حدود برافروخت و خانه‌های آنجا را بسوخت... در سنه ۱۲۰۶ هـ ق خاقان مغفور از طهران عزم تسخیر شیراز کرد... و در سال ۱۲۰۷ کرمان بم، نرماشیر و ویران شدند... او سپس به سراغ استرآباد رفت... شماره زیادی از ترکمنها یا کشته شدند یا به بردگی درآمدند... در جاده‌ها از سر ترکمنها مناره‌ها ساخت... و مطابق سنه ۱۲۰۸ عزم تسخیر خراسان را داشت... در این سال به عزم تسخیر کرمان در تاخت... اهالی آنجا را... در روز جمعه بیست و نهم ربیع‌الاول ۱۲۰۹... شهر را تصرف نمودند و دست به قتل و غارت گشودند... از اهالی کرمان خلقی بی‌نهایت قتل کرد و جوی خون از کرمانیان روان گردید... در سال ۱۲۰۹ هـ ق به گنجه لشکر کشید و مناطق شکی و شیروان را کاملاً منهدم نمود... در سال ۱۲۱۰ به خراسان تاخت و مشهد را متصرف شد و در سال ۱۲۱۵ ق برای حمله مجدد به طرف آذربایجان حرکت نمود.<sup>۴</sup>

## وضع اقتصادی مردم در دوره قاجاریه

در دوره فتحعلی شاه جنگ طولانی ایران و روس تأثیر بدی روی اقتصاد ایران داشت. از دست رفتن بخش عظیمی از منابع غنی کشور، تحمیل غرامت جنگ، سیاست اقتصادی نادرست حکام قاجار، نفوذ بی‌حد و حصر بیگانگان بر حاکمان، اوضاع اقتصادی بدتر شد و شاید دوران ناصری تا مشروطه، شدیدترین دوران فقر و فلاکت مردم ایران باشد.

۱. لیدی شیل، همان، ص ۳۰.

۲. ر. ک: احمد سیف، صص ۴۶-۳۶.

۳. احمد سیف، همان، ص ۴۷.

۴. عبدالرزاق دنبلی، مآثر سلطانیه تاریخ جنگهای ایران و روس، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، انتشارات ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۵۱ ش، تهران، صص ۱۹-۲۴.

در این زمان ( خصوصاً از دوره ناصری به بعد) به علل بید توجهی دولت به آبادی کشور، (همانند احداث قنوت، جاده‌ها، بهبود تجارت داخلی...) و گرفتن مالیات مضاعف از مردم وضع اقتصادی مردم بسیار اسفبار گزارش می‌شود. زیرا همان طور که می‌دانیم ناصرالدین شاه حکومت ایالات را به امرا در قبال گرفتن مبلغی واگذار می‌کرد و چه بسا امیری که این مبلغ را پرداخته بود در قبال مبلغ بیشتری به دیگری و گاهی چند دست می‌چرخید نتیجه این می‌شد که فرد آخری که عهده‌دار حکومت می‌شد اولاً می‌بایست این مبلغ را از مردم وصول می‌کرد و ثانیاً برای خود پس‌انداز می‌کرد چرا که سال آینده نیز باید چنین پیشکشی برای مرکز (یا فرد واسط) می‌فرستاد و علاوه بر همه اینها مالیات مرکز نیز باید جمع‌آوری می‌شد. نتیجه این می‌شد که گاهی تا چندین برابر مالیات از مردم اخذ می‌شد.<sup>۱</sup> لوئیس پلی که سالها به عنوان نماینده دولت بریتانیا در ایران زندگی می‌کرد، نوشت: «یکی از پیامدهای این نظام اجاره داری این است که برزگران بسیار بیشتر از آنچه که به خزانه دولت می‌رود اجاره می‌پردازند... سال بعد بعضی از زارعان ده را ترک می‌کنند و بخشی از زمینها کشت نمی‌شود. از مردم ایالات آن گونه اجاره و مالیات اخذ می‌شود که انگار با تمام شدن مدت اجاره حاکم، دنیا قرار است به آخر برسد».<sup>۲</sup>

کرزن معتقد بود که در ایران همه می‌دانند که حداقل دریافتیهای اضافی به طور متوسط دو سوم (۶۶ درصد) است. تقلب و اجحاف بسیار است و گاهی اختلافات خیلی زننده پیش می‌آید و شکایت هم نتیجه‌ای ندارد و بعید نیست چوب و فلک نصیب شاکی گردد.<sup>۳</sup> فوریه نیز که در نیمه اول قرن نوزدهم به ایران سفر کرد، در مورد کرمانشاه نوشت که حاکم «اگر خود را به اخذ دو و حتی سه برابر مالیاتی که اهالی قرار است بپردازند، راضی کند مصیبت چندان غیر قابل تحمل نخواهد بود.» ولی او مردم را لخت کرده است. در مناطق تحت حکمرانی او بدبختی ابعاد وحشتناکی دارد. زارعین به سختی نانی برای خوردن دارند وقتی هم به دربار شکایت می‌کنند و تظلم می‌خواهند، به عنوان یاغی و شورشی آنها را به فلک می‌بندند.<sup>۴</sup> البته باید یادآوری کرد که همان طور که ذکر شد در نیمه دوم قرن نوزدهم اوضاع به مراتب بدتر بوده است.

کنسول انگلیس در خراسان درباره وضعیت اقتصادی حاکم بر سیستان نوشت که «مردم این منطقه به طرز وحشتناکی فقیرند. من هرگز مردمانی تا به این درجه فقیر و بی‌چیز در عمرم ندیده‌ام.»<sup>۵</sup> طبق اظهار کنسول انگلیس همه زمینها متعلق به دولت بود که یک سوم محصول را به عنوان مالیات می‌گرفت. در مواردی که مسئولیتی جمع‌آوری مالیات به یکی از خانهای محلی واگذار می‌شد. از دو سوم زارع بود یک سوم دیگر می‌بایست به خان پرداخت می‌شد.<sup>۶</sup>

یکی دیگر از منابع فشار اقتصادی بر روستاییان این است که اغلب موجب و حقوق سربازان به آنها یا داده نمی‌شود یا با تاخیر بسیار زیاد، اینجاست که آنها برای تامین هزینه‌های زندگی خود به روستاییان فشار

۱. احمد سیف، همان، ص ۷۹-۸۰.

۲. کرزن، جرج. ن؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۷، ص ۵۷۳-۵۷۴ به نقل از: پلی لوئیس، گزارشی درباره قبایل سواحل خلیج فارس ۱۸۷۴.

۳. کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۵۷۳-۵۷۴.

۴. فوریه، جی. پی؛ مسافرت با کاروان و سیاحت در ایران... در ۱۸۴۵، ص ۲۵-۲۶: نقل از احمد سیف، همان، ص ۸۱.

۵. بیت، سی. ای، خراسان و سیستان، لندن، ۱۹۰۰، ص ۸۳ نقل از همان، ص ۱۰۰.

۶. بیت، همان، ص ۱۱۴.

می‌آورند. مکنزی در سال ۱۸۶۱ به این نکته اشاره کرده که سربازان در ایران حقوق نمی‌گیرند و «مجبورند همان طور که من در سفرم به خراسان در ۱۸۶۰ شاهد بودم با غارت و چپاول زندگی کنند»<sup>۱</sup>. سایکس در گزارش خود آورده که شماری از دهات در بلوچستان که در مالکیت دولت است با کار برده کشت می‌شود که معمولاً «در مرز گرسنگی نگهداری می‌شوند» قرار است یک سوم محصول مال آنها باشد ولی ماموران دولتی بخش قابل توجهی از آن را به جیب می‌زنند.<sup>۲</sup>

از طرف دیگر در این دوره رابطه روستا با شهرها یکسویه می‌شود. روستاها و جماعات روستایی نسبتاً خودکفا می‌بایست شهرهای بی‌تولید را همچون باری اضافی بر دوش بکشند. صنایع دستی شهرها هم که در تقابل با مصنوعات وارداتی مضمحل می‌شود و آن بخش از کالاها هم که از شهر به روستا می‌رود عمدتاً کالاهای با کیفیت پایین وارداتی است. در عوض بخش وابسته به بوروکراسی حاکم روز به روز فربه‌تر شده و بر عدادشان افزوده می‌شود. و بخش بزرگ‌تری از مازاد تولید روستا را می‌بلعند و این امر امکانات تولیدی این بخش را کاهش می‌دهد. به این ترتیب تعجبی ندارد که در سفرنامه پوتینجر می‌خوانیم که: «جنگه‌های وسیع حوالی کرمان که متروکه شده‌اند به سرعت به صورت بیابان لم یزرع در می‌آیند»<sup>۳</sup>. سالها بعد در ۱۲۹۷ق/ [۱۸۷۸م] (۲۷ سال قبل از صدور فرمان مشروطیت) فیروز میرزا در سفرنامه خود در ضمن توصیف منازل کرمان و بلوچستان آورده که «ساکنین این صفحه می‌گویند که این ریگها به مرور شدت به هم رسانیده و راست است، چنانچه چهل و سه سال قبل که با زحمت حکومت کرمان با بنده بود این ریگ بسیار قلیل بود»<sup>۴</sup>.

او همچنین در وصف رعایای بمپور<sup>۵</sup> می‌نویسد: رعایا... از گرسنگی و پریشانی حالت خود تشکی می‌نمودند و علف می‌خوردند. و نه در سر کلاه و نه در پای کفش لوت و عور مثل حیوانات.<sup>۶</sup> ایشان بعد از تحقیق ملاحظه کرد که وضع آنها به مراتب وخیم‌تر است تصمیم می‌گیرد که مقداری پول بین آنها تقسیم کند که جواب می‌دهند: «نمی‌خواهیم پول را نمی‌توان خورد به ماها خوراکی چه ذرت که جو گندمش می‌گویند؛ و چه گندم و جود بدهید که همه عیال و اطفال و خود ماها از میان می‌رویم»<sup>۷</sup>. نویسنده در توصیف حال آنها بعد از تقسیم مقداری غله در بین آنها می‌نویسد: «به ذات پاک الهی یک نوع وجد و شادی در این مرد و زن خصوصاً در این بچه‌های کوچک و اطفال علف خورلوت و عول ملاحظه می‌نمود که رقت می‌آورد و حیرت می‌نمود»<sup>۸</sup>.

۱. مکنزی، گزارش تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۸۶۱م، در اسناد وزارت امورخارجه انگلستان، ۲۵۹-۶۰. F.O. نقل از احمد سیف، ص ۸۱.

۲. سایکس، پی. ام؛ گزارش کنسولی، «تجارت کرمان و بلوچستان» در P.A.P/ ۱۸۹۶، جلد، ۸۸ نقل از همان، ص ۱۰۰.  
۳. پوتینجر، اچ، مسافرت در بلوچستان و سند ۱۸۱۶، ترجمه گودرزی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۲۱. نقل از احمد سیف، همان، ص ۵۹.

۴. فیروز میرزا فرمانفرما، سفرنامه کرمان و بلوچستان، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سعادت پیرا، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۸.

۵. بمپور سابقاً مرکز بلوچستان بوده و قلعه آن محل ساخولی آن ایالات بوده است بعد از قیام آقاخان محلاتی در ۱۲۵۷، قلعه قلعه بمپور در سنه ۱۲۶۰ ق بعد از شکست ابوالحسن خان سردار (برادر آقاخان محلاتی) از فضلعلی خان (حاکم بلوچستان) خراب می‌شود. (سفرنامه کرمان و بلوچستان، فیروز میرزا، ص ۸۱، پاورقی).

۶. فیروز میرزا فرمانفرما، سفرنامه کرمان و بلوچستان، ص ۸۱-۸۲.

۷. فیروز میرزا، سفرنامه کرمان و بلوچستان، ص ۸۳.

۸. همان.

او همچنین از قنوات مخروبه زیادی نام می‌برد که سابقاً همگی آباد و پرآب بوده‌اند «پس از فراغت از ... و آثار قناتهای بسیار کهنه دید [یم]. از سلیمان خان سرهنگ و سایر اهالی آنجا تحقیق نمودم [ام] و گفتند که قناتهای کهنه است، محلش بسیار مرغوب و قابل آبادی است.<sup>۱</sup>

استاک که در ۱۸۸۰م (۱۲۹۹ق) به ایران سفر کرد در کتابش نوشت که شماره قنات در گذشته بسیار بیشتر از حالا بوده است.<sup>۲</sup> هربرت یکی دیگر از ناظران امور ایران در قرن گذشته در گزارش خود تحت عنوان «وضعیت کنونی ایران» راجع به مناطق مرکزی در ۱۸۸۶م (۱۳۰۵ق) نوشت: «این که تا چه حد شرایط اقلیمی در مناطق مختلف تغییر کرده می‌توان از نمونه زیر دریافت. ژنرال هوتن شیندلر می‌گوید که: چند سال قبل که وی از جلگه تخت سلیمان دیده می‌کرد به مرد ۷۳ ساله‌ای برخورد که مدعی بود در حدود ۵۰ سال قبل تر این منطقه سرسبز و پردرخت بود. در حالی که در حال حاضر حتی یک درخت هم دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

در ۱۹۰۵ (مقارن انقلاب مشروطه ایران) دو مهندس هلندی که نظامهای آبیاری جنوب ایران را بررسی می‌کردند و علل از بین رفتن این نظامها را مورد مطالعه قرار می‌دادند، به این نتیجه رسیدند که در گذشته، جنوب ایران تا به این حد بیابان و غیر حاصلخیز نبوده است به عقیده آنان «در گذشته، خوزستان بسیار مولد و حاصلخیز بود، ولی با از بین رفتن سیستم آبیاری به حالت کنونی خویش در آمده است.»<sup>۴</sup> ایشان در تأیید نظریه خویش آورده که بر خلاف وضعیتی که در آفریقا وجود داشته، صحرا در خوزستان شنی نبوده بلکه خاک رسی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً در گذشته حاصلخیز بوده و ثانیاً اگر سیاستهای صحیح پیاده شود، خوزستان مجدداً می‌تواند مولد شده و کشاورزی پیشرفته‌ای داشته باشد.<sup>۵</sup>

خانم شیل نیز معتقد است که «باوجود کثرت نمک و شنزار بودن خاک ایران، اراضی فراوانی را در این مملکت می‌توان یافت که جنس خاک آنها از «رس» می‌باشد و به شرط وجود آب و همت کشاورزان، قابلیت فراوانی برای کشت و زرع دارد. ولی متأسفانه بی‌لیاقتی حکومت ایران باعث پراکندن دهقانان، و پراکندگی دهقانان باعث خرابی قنوات و نقصان آب، و نقصان آب باعث تبدیل سه ربع از خاک ایران به صحاری لم یزرع شده است.»<sup>۶</sup>

کرزن در این خصوص با قاطعیت بیشتری سخن گفته است او می‌نویسد:

تردیدی نیست که با گذشت زمان شرایط طبیعی کشور تغییر کرده است. انهدام نسنجیده درختان و هدر رفتن منابع آب، میزان توسط کشت و کار را در آنجا تقلیل داده است. در حال حاضر کمتر از سابق بارندگی می‌شود... در گوشه و کنار نشانه‌های ویرانی و انهدام فراوان و آزار دهنده‌اند. یک مسافر در پیرامون خود فقط شهرها و دهات متروک، بازارهای خالی، دیوارهای کهنه و پوسیده و برجهای در حال ریزش، باغهای بی‌درخت و گیاه و جلگه های مبدل شده به بیابان، کاروانسراهای خراب و پلهای شکسته

۱. فیروز میرزا، همان، ص ۸۵.

۲. استاک، شش ماه در ایران، جلد دوم، ۱۸۸۲، ص ۲۸۷؛ نقل از احمد سیف، همان، ص ۵۹.

۳. هربرت: گزارش کنسولی، «موقعیت کنونی ایران» PAP، ۱۸۸۶م جلد ۶۷. نقل از احمد سیف، همان، ص ۶۰.

۴. جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، ص ۵۸، نقل از احمد سیف، ص ۶۰.

۵. همان، ص ۶۲ نقل از همان.

۶. لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۸۴.

خواهد دید. و در حیرت خواهد افتاد که شاید نعمت حرکت و برکت از مردم و خود آن سرزمین رخت بر بسته است و آثار انقراض و زوال از در و دیوار آشکار.<sup>۱</sup>

بعضی از نکاتی که توسط کرزن مطرح شده، توسط دیگر منابع تاریخی نیز تأیید شده است. برای نمونه در ۱۹۰۴م (۱۳۲۳ق) یعنی ۱۵ سال بعد از سفر کرزن به ایران، چرچیل که کنسول انگلیس در رشت بود مدعی شد که مقدار باران سالیانه کاهش یافته است و دلیل عمده آن هم «از بین رفتن تعداد بی‌شماری درختان بلند که جذاب بارانند، است».<sup>۲</sup>

احمد سیف عواملی را که موجب خشکسالی و در نتیجه بحرانهای اقتصادی و قحطیهای متعدد اواخر سلطنت ناصرالدین شاه شد چنین بر می‌شمارد.

عامل اول: صادرات بی‌رویه و نسنجیده چوب شمشاد از گیلان و مازندران که عمدتاً توسط تجار خارجی به ویژه یونانی صورت می‌گرفته است<sup>۳</sup> به عنوان نمونه چرچیل گزارش کرده است که:

در ۱۸۷۶ حدود ۲۱۷۰ تن چوب شمشاد از گیلان به ارزش ۲۳۰۸۰ لیره استرلینگ صادر شد که کلاً ۶۰۰۰۰ قطعه بود... و ندرتاً از هر درخت بیشتر از یک قطعه به دست می‌آید. در سال گذشته ۲۰۰، ... درخت شمشاد را در گیلان و مازندران قطع کردند. به این ترتیب درک این نکته دشوار نیست که ... از بین بردن این همه درخت در سال، چه تأثیری بر آب و هوای منطقه خواهد گذاشت و به این دلیل است که در چند سال گذشته... باران کمتری در دامنه کوههای البرز باریده است.<sup>۴</sup>

او همچنین در گزارش سال ۱۸۹۳ می‌نویسد که: در نتیجه قطع بی‌رویه درختان شمشاد در ۲۰ سال گذشته «در گیلان و استرآباد» به سختی می‌توان درخت شمشاد پیدا کرد. عرضه این درختها به اتمام رسیده است.<sup>۵</sup>

بر اساس شواهدی که به بعضی از آنها اشاره رفت، به ویژه انهدام جنگلها و نابودی امکانات آبیاری مصنوعی به علاوه بی‌توجهی دولت و زمینداران، خرابی مکرر محصول در دوره ناصری را می‌توان نتیجه کاهش اجتماعی مقدار سالیانه باران و از دست رفتن امکانات آبیاری مصنوعی دانست.<sup>۶</sup>

که نتیجه آن خشکسالیهای مکرر (پنج‌سال) بود که طاعون و قحطی شدیدی را به دنبال داشت. شدیدترین آنها طاعون سال ۱۸۷۲م / ۱۲۹۱ق بود که در نتیجه این پنج سال خشکسالی رخ داد و اول مواشی و سپس ساکنین را قتل عام کرد. یکی از ناظرین انگلیسی می‌نویسد که: بایستی توجه کرد که دست کم نیمی از جمعیت قربانی قحط سالی شدند، فکر می‌کنم که قربانیان امراض و گرسنگی بالغ بر نیم میلیون نفر باشد... یکی از تأثیرات مستقیم قحط سالی زیاد شدن قطاع الطریق، خصوصاً ایلات نیمه گرسنه در سرتاسر مملکت بود.<sup>۷</sup>

۱. جرج. ن. کرزن؛ ایران و قضیه ایران، جلد ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۷ش، صص ۷۴۷۴-۷۴۶.

۲. چرچیل، گزارش کنسولی گیلان، در PAP جلد ۱۰۱؛ نقل از احمد سیف، همان، ص ۶۱.

۳. احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ص ۶۲.

۴. چرچیل گزارش کنسولی «گیلان» در PAP ۱۸۷۲م، جلد ۸۲ نقل از احمد سیف، همان.

۵. چرچیل، گزارش کنسولی، «گیلان» در PAP ۱۸۹۳-۱۸۹۴، جلد ۹۵ نقل از همان.

۶. احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ص ۶۴.

۷. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ۱۲۱۵ تا ۱۳۳۲ق، ترجمه دکتر یعقوب آژند، چاپ دوم، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۱. به نقل از: سن جان، جلد ۱ ص ۹۸.

یکی از مأمورین سفارت انگلیس گزارش داد: مرگ و میر وحشتناک است؛ و شکی نیست اگر خشکسالی یک سال دیگر ادامه یابد مملکت قابل سکونت نخواهد بود.<sup>۱</sup>

بعد از این تاریخ (۱۲۹۱ق) هر چند خشکسالی تمام شد ولی زندگی مردم بهبود نیافت و به قول چارلز عیسوی «در سالهای بی‌حادثه و معمولی [بعد از قحطسالی]، توده مردم ایران در سطح اقتصادی بسیار پایینی زندگی می‌کردند.<sup>۲</sup>

نتیجه این که: این همه فشار اقتصادی بر مردم بی‌تأثیر نبود و مردم همه اینها را از چشم دولت می‌دیدند. زیرا از طرفی هیچ‌گونه کار خدماتی در جهت توسعه زراعت و صنعت از طرف دولت صورت نمی‌گرفت و از طرف دیگر، ۷۰ درصد بودجه دولت از طریق اخذ مالیات تأمین می‌گشت که می‌توانست فشار بسیار سنگینی بر مردم تحمیل نماید.<sup>۳</sup> و گفته شد که این مالیاتها بخشی از دریافتی بود که از مردم گرفته می‌شد. با همه اینها بخش عمده‌ای از درآمدهای حاصله در راه تأمین رضایت درباریان و سفرهای بی‌حاصل خارجی شاه هزینه می‌گشت.<sup>۴</sup> نهایتاً این مردم بودند که باید تاوان سیاستها و ولخرجیهای شاهان قاجار را پرداخت کنند. و این خود می‌توانست در افزایش نارضایتی مردم از حکام قاجار مؤثر باشد. نامه سیدمحمد طباطبایی به مظفردالدین شاه به خوبی نشان رنج و فقر مردمی است که زیر فشار اقتصادی و ظلم حکام قاجار در کنار ثروت اندوزی و خوشگذرانی، زندگی به سختی می‌گذرانند. سیدمحمد طباطبایی در این نامه می‌نویسد:

*اعلیحضرتا! مملکت خراب، رعیت پریشان و گدا، دست تعدی حکام و مأمورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد. از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضاء کند می‌برند، قوه غضب و شهوتشان به هر چه میل و حکم کند از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می‌کنند... این عمارت و مبلها و وجوحت و املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده؟ تمام مال رعیت بیچاره است و این ثروت همان فقرای بی‌مکنت است که اعلیحضرت بر حاشان مطلعید... پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند گرفته به ترکمنها و ارامنه عشق آباد به قیمت گزاف فروختند!...»<sup>۵</sup>.*

## سلطه بیگانگان

یکی دیگر از عواملی که در زمینه سازی و فراهم ساختن شرایط مناسب برای انقلاب مشروطه بسیار مؤثر بود تسلط بیگانگان بر اقتصاد ایران بود. ورود سرجان ملکم در ماه دسامبر ۱۸۰۰م/ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ق و توفیق او در انعقاد قراردادی با دربار فتحعلی شاه، در ۱۲ مارس ۱۸۰۹م، پایه سیاست استعماری در ایران به صورت علنی پی‌ریزی شد. طبق مواد این قرارداد دست کلیه دول اروپایی جز انگلستان از سیاست و تجارت ایران کوتاه گردید و نمایندگان فرانسه (که به سرپرستی ژنرال گاردان برای تعلیم سربازان ایرانی

۱. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۳۲. به نقل از «ایران» در A and P سال ۱۸۷۲ م، ص ۵۹.

۲. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۳۳.

۳. صادق زیبا کلام، سنت و مدرنیته، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸.

۴. جان فوران، مقاومت شکننده، پیشین، ص ۲۱۹.

۵. علی دوانی، پیشین، ص ۱۱۲.

آمده بودند) اخراج شدند.<sup>۱</sup> نفوذ روسیه در ایران نیز پس از جنگهای ایران و روسیه آغاز شد. در ۱۸۲۸م ب دنبال جنگ دوم ایران و روس و شکست دیگر ایران، یک عهدنامه تجاری در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ بین طرفین به امضا رسید. طبق مواد این عهدنامه تجارت ایران و روسیه باید گسترش می‌یافت. مواد عهدنامه به شکلی تنظیم شده بود که منافع بازرگانان روسی را بیش از بازرگانان ایرانی محترم می‌داشت.<sup>۲</sup> در قرارداد ترکمانچای دو ماده بود که دست روسها را در امور ایران باز می‌گذاشت. یکی این که روسها از اولاد عباس میرزا در رسیدن به تاج و تخت حمایت کنند که موجب می‌شد که به این بهانه در امور داخلی ایران دخالت کنند چنانچه روزنامه تایمز طی مقاله‌ای درباره انتخاب ولیعهد شدیداً به شاه تاخته و از او خواسته بود که مظفردالدین میرزا از این مقام معزول و ظل‌السلطان را به جای او انتخاب کند.<sup>۳</sup> دوم مسئله اعطای حق کاپیتولاسیون به اتباع روسیه بود که به این بهانه بعداً تمام دول اروپایی از حق کاپیتولاسیون بهره می‌بردند در حالی که اتباع ایران در کشورهای اروپایی مطیع قوانین و احکام آن کشورها بودند.<sup>۴</sup>

اما در هر حال بعد از فتحعلی شاه، به خاطر تنفر خاص میرزا آغاسی (صدراعظم محمدشاه) از اروپاییان این وضع به حال کنترل شده در آمده بود و به عبارت دیگر بین روس و انگلیس موازنه منفی برقرار بود.<sup>۵</sup> مشکل اصلی سلطه بیگانگان بر اقتصاد ایران را باید از دوره ناصرالدین شاه جست و جو کرد. در ۱۸۵۱م/۱۲۷۰ق/۱۲۳۱ش آقای بی‌نینگ<sup>۶</sup> نوشت که تعداد اروپاییان مقیم تهران محدود به اعضای معدود سفارتخانه‌های مختلف و چند افسر خارجی است<sup>۷</sup> که در خدمت قشون ایران بودند و سه چهارم تا مغازه‌دار فرانسوی و ایتالیایی و یک نفر هم انگلیسی که شاه برای ترجمه کردن مطالب روزنامه‌های خارجی و تحریر روزنامه سبک خود استخدام کرده بود، بودند. در سال ۱۸۶۵ آقای مونسسی<sup>۸</sup> نوشت که تعداد خارجیان مقیم تهران در حدود ۵۰ نفر است.<sup>۹</sup> اما کرزن در زمستان ۱۸۸۹م/۱۲۶۹ش/۱۳۰۸ق (۱۶ سال قبل از مشروطه) می‌نویسد که:

*و اما در موقع مسافرتم به آنجا در پاییز و زمستان ۱۸۸۹ می‌گفتند که عده به پانصد نفر رسیده بود. این افزایش مربوط به نفرت رسمی نیست که شامل اعضای سفارتخانه‌ها و افسران قشون و مأموران اداره تلگراف و چند صاحب منصب روسی و اتریشی و چند نفری هم که در خدمت دولت ایران‌اند باشد که عده آنها [نیز] در همین حدود پانصد می‌باشد. [یعنی جمعاً ۱۰۰۰ نفر] بلکه می‌توان گفت که هیئت‌های مذهبی [کلیسا] و بازرگان و کمی هم مسافران جهانگرد... روزی فرا خواهد رسید که خیابانهای تهران نیز مثل اسلامبول و قاهره نمایشگاه جامه و لباس اروپایی از هر قبیل خواهد گردید.<sup>۱۰</sup>*

۱. محمد رضا فشاهی، تکوین سرمایه‌داری در ایران، ص ۹۴.

۲. همان جا.

۳. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۳۸۹.

۴. محمد رضا فشاهی، ص ۹۷.

۵. محمد رضا فشاهی، ص ۹۴.

## 6 . Bining

۷. بیشتر ایشان چون به دریافت مقرر خود توفیق نیافته بودند ناگزیر به ترک خدمت شدند.

## 8 . Mounsey

۹. کرزن ایران و قضیه ایران جلد اول، ص ۴۴۱.

۱۰. همان جا.



امتیازات، عمده‌ترین راه رخنه سرمایه خارجی به ایران بودند تجار ایرانی مجبور بودند تن به مالیاتهای دلبخواهی متعددی بدهند، که نه تنها مانع از تشکیل بازار ملی می‌شد، بلکه روند صدور سرمایه را شدت می‌بخشید. مثلاً در حالی که بین انزلی و اصفهان شش نوبت راهداری در رشت، قزوین، تهران، قم، کاشان و اصفهان وجود داشت که همه از مردم مالیات گرفته می‌شد، و در این میان مالیاتهای دیگری نیز وجود داشتند که به صورت مالیات مستقیم (به عنوان قپانداری و غیره) وصول می‌شد. اما کالای خارجی از هر نوع مالیات معاف بود و بی حد و اندازه وارد شهرها می‌شد.<sup>۱</sup>

به علت حمایت دولتهای اروپایی از اجناس تجاری اتباع خود و همچنین پایین بودن نرخ گمرکاتی که بر کالاهای روسی و انگلیسی وضع می‌شد و برعکس بالا بودن نرخ مالیاتی که بر کالاهای ایرانی وضع می‌شد، کالاهای ایرانی قابل رقابت با اجناس خارجی نبوده و به کلی بازار خود را از دست می‌داد و این امر بر رکود اقتصادی ایران دامن می‌زد. شیخ حسن کربلایی در این خصوص می‌نویسد:

*از چندی به این طرف که ایران باب مواده با فرنگستان باز و رسم مراوده از هر دو سو بیش از پیش آغاز شد، نخستین بهره و فایده‌ای که ایران را از این مواده و مراوده حاصل آمد آن بود که به سبب شیوع و تداول امتعه و محصولات فرنگستان که از هر جنس اسباب مایحتاج شبانه روزی عمومی به ایران نقل داده شد، بازار تمامی رشته‌ها بزرگ و عمده صنایع مملکت را رواج و رونق بکاهید و کم‌کم هر چندی دایره تجارت خارجه در ایران وسعت گرفت، بازار امتعه و محصولات داخله مملکت را کسادی افزوده شد تا آنجا که بسیاری از شعب بزرگ و عمده صنایع ایران که سرمایه توانگری مملکت بود، یکسر باطل و خلق کثیری از مردم ایران که ارباب این صنایع بودند بالمره از کار افتاده و عاطل ماندند.<sup>۲</sup>*

*این شد که مردمان طمعکار فرنگستان را دست حرص و آرز، از هر سو، به جانب ایران دراز شد و هرکس به هر وسیله و دست آویزی ممکن بود، چنگ خود را به گریبان ایران در انداخت... همه ساله جمعی از فرنگیان، خواننده و ناخوانده، به یک بهانه، خود را به این خوان نهاده و سفره آماده ایران حاضر ساختند؛ و کم‌کم جمعی کثیر از فرنگیان در بلاد مسلمانان منتشر گشتند و از روی مساعدت بزرگان مملکت در بسیاری از شعب ارباب و منافع ایرانیان بخت برگشته نیز، تصرف و مداخله و مداخلتی جستند، سهل است که رفته رفته، تجارتهای عمده از کف تجار مملکت گرفتند.<sup>۳</sup>*

در سال ۱۸۴۰م (۱۲۵۹ق) ابوت کنسول انگلیس گزارش داد که شماری از تجار تبریز از جمله با نفوذترینشان، اخیراً اعتراضیه‌ای به بهمن میرزا حاکم آذربایجان فرستاده‌اند که «ورود کالاهای وارداتی را به خاطر لطمه‌ای که بر تولیدات داخلی وارد آورده‌اند، کاملاً ممنوع کند» ولی او به این اعتراضیه توجهی ننمود.<sup>۴</sup> عریضه‌های اعتراضی به شاه و نخست وزیر (صد اعظم) هم فرستاده شد که آنها هم نادیده گرفتند. آنچه برای شاه مهم است مقدار گمرکی است که نصیب دولت ایران می‌کند بدون در نظر گرفتن اینکه چقدر به کشور لطمه می‌زند.<sup>۵</sup>

همین ناظر یک سال بعد در گزارشی نوشته است که «تجار و صنعتگران کاشان نامه‌ای به شاه نوشته و

۱. عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۶۹.

۲. شیخ حسن کربلایی، (متوفی ۱۳۲۳ق)، تاریخ دخانیه، به کوشش رسول جعفریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳-۴۲.

۳. کربلایی، تاریخ دخانیه، ص ۶۱-۶۲.

۴. ابوت گزارش ۲۴ ژوئن ۱۸۴۴، اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا، ۱۰۷-۶۰، O.F. نقل از احمد سیف، ص ۳۱۳.

۵. ابوت گزارش ۲۵ نوامبر ۱۸۴۴.

تقاضا نمودند که از تولیدات داخلی در قبال واردات ارزان حمایت شود» و افزود که تجار و صنعتگران مقیم تبریز هم همین کار را کردند. ولی شاهی در دست نداریم که دولت عکس‌العمل مثبتی نشان داده باشد. کاشانیها در شکوائیه خود نوشتند که در زمان فتحعلی شاه در اصفهان و حومه ۱۲۰۰۰ دستگاه بافندگی برای تولید پارچه‌های ابریشمی وجود داشته است، ولی به علت «واردات و تغییر سلیقه در دربار ایران» شمار اندکی باقی مانده‌اند.<sup>۱</sup> در گزارشی که در ۱۸۵۰م (۱۲۶۹ق) نوشته شد، آمده است که کاشان در گذشته ۸۰۰۰ دستگاه برای بافتن پارچه‌های ابریشمی داشته است در حالی که «در حال حاضر، به نظر می‌رسد که فقط یک دهم آن باقی مانده‌اند.»<sup>۲</sup> در اصفهان فقط ۲۰۰ دستگاه برای تولیدات ابریشمی باقی مانده است<sup>۳</sup> این فرایند قهقرایی تا خود مشروطه ادامه می‌یابد. هرچه به جلو می‌رویم این سیر قهقرایی تشدید تشدید می‌شود.

در اواخر دوره ناصری به خاطر سیطره اروپاییان بر بازار تهران، وضعیت بازار تهران کاملاً علیه تجار ایرانی و به نفع تجار خارجی تغییر صورت داده است به طوری که بسیاری از تجار ایرانی ورشکسته شده‌اند. یکی از نامه‌هایی که طی آن تجار شرح حال خود را به ناصرالدین شاه عرضه می‌دارد، در این جا عرضه می‌داریم:

چگونه سخت و دشوار نباشد و حال آن که چندین سال است تاکنون به سبب مداخله و استیلاي فرنگیان، رشته تجارت ایران بالمره از دست تجار مسلمان بیرون رفته است.

این جماعت فرنگیان، گذشته از این که در کلیه بلاد ایران، خاصه در این بلد معظم کم کم زیاد شده و در رشته بسیاری از کارها مداخلت جستند... سهل است که این وضع داد و ستد بجز خسارت، نتیجه و حاصلی نتواند داشت این است که از چندین سال تاکنون هر ساله در هر بلد جمعی از تجار مسلمان ورشکست و خانه نشین شده و این باقی مانده هم که امروزه علی‌الرسم به حجره و کاروانسرا می‌آیند، با کمال کسالت و افسردگی، هر کسی در این خیال که تا هنوز به وسیله چرکن (انگ) ورشکستگی، ننگین نشده، خود [اختیاراً] از کار تجارت کناره گرفته و ابتدائاً خانه نشین باشد.<sup>۴</sup>

شیخ حسن کربلایی که خود شاهد ماجراست، بعد از ذکر این نکته که کمک دولت به تجار خارجی و عدم توجه دولت به تجار داخلی باعث شده که سر رشته تجارت عمده به کلی از دست تجار ایرانی خارج شود، می‌نویسد:

فرنگی در ایران زیاده بر اینها [تجارت‌خانه‌های] عمده و معاملات کلیه ممالک محروسه را ضبط و استیفاء داشته، سهل است که مراتب نازل و رشته‌های داد و ستد خیلی جزئی را هم مداخله کردند، چنان که در کاروانسرا و بازار مسلمانان، برای هر جنسی از اجناس فرنگستان، نه یک و نه دو و نه ده، حجره و دکانها گشوده و به داد و ستدهای خیلی جزئی قناعت نمودند تا به لطایف الجیل رشته کار و کسب را از دست مردم ایران اصناف هم ربودند، داد و ستد اجناس فرنگستان که جای خود دارد، رشته‌های دیگری که به اجناس فرهنگستان کار ندارد. چون صرافای و سود خوری را هم از دست مردم ایران گرفته‌اند.

۱. ابوت، گزارش ۳۱ مارس ۱۸۴۵، اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا، ۱۱۷-۶۰. F. O. نقل از همان.

۲. ابوت، گزارش تجارت و تولیدات جنوب ایران، «اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا، ۱۶۵-۶۰. fo نقل از همان.

۳. ابوت، همان.

۴. کربلایی، تاریخ دخانیه، ص ۶۲-۶۳.

رشته صنایع عمده ایران را که دیرگاهی بود از چنگ مسلمانان در ربهوده، رشته تجارت و داد و ستد مملکت را نیز از آن پس ربودند. برای مردم مسلمان ایران نماند مگر پاره صنایع جزئی که از خارج نقل دادنی نیست چون خیاطی و نجاری و رنگ و روغن زنی.

مردم با انصاف فرنگستان این گونه راه مداخل و معاش را هم بر مسلمانان ایران روا نداشته، از هر صنف صنعتگر فرنگی جمعی در بلاد عمده و معظم ایران که محل رواج آن صنایع است. سکنی گرفتند، معلوم است رشته مداخل و معاش، این گونه صنعتگران ایران هم مختل و پریشان گردید.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از امتیازاتی که کمر اقتصاد ایران را خم کرده بود امتیاز بانک شاهی و بانک استقراضی روس بود بانک شاهنشاهی مهم‌ترین ابزار تسلط سرمایه سالاران خارجی و از جمله انگلیسی بر مقدرات امور کشور بود که چندان حساسیتی (همانند رویتر و رژی) به وجود نیاورد، حال آنکه با حق نشر اسکناس در واقع این موسسه بیگانه بود که بر مقدرات امور اقتصادی کشور چنگ انداخته بود.<sup>۲</sup> حسن کربلایی در خصوص اعطای امتیازات و نقش دولت در آن می‌نویسد:

اروپاییان دولت را طرف کار و حساب اختیار ملت گرفته با دولت به اسم و عنوان معامل داخل شدند؛ دولت را در مقابل عوضی البته ناچیز تطمیع کنند تا بتوانند بدین وسیله رشته استیفای این باقی مانده را از کف ایرانیان گرفته تمامیت استقلال و اقتدار خودشان را در ایران برقرار نمایند. باید امثال این کارهای عمده به مشورت وزرای دولت که ولای ملتاند صورت برینند در صورتی که همه این گونه کارها در پرده خواهد شد. پس معنی دارالشورای کبری چیست؟<sup>۳</sup>

یا زین العابدین مراغه‌ای نیز در این باره می‌نویسد: چرا باید رعیت ایران تا این جزئیات لوازم زندگی محتاج خارجه باشد عجباً خاک ملت ایران استعداد رویاندن چغندر و یا نیشکر را ندارد؟ مگر این همه پنبه ایران که به کرورها به خارج می‌برند. کفایت ملبوس اهالی آن را نمی‌کند؟<sup>۴</sup> کرزن نیز در خصوص تسلط اقتصادی انگلیس بر ایران می‌نویسد:

در ۱۸۷۲ نظارت بر امور کرانه‌های خلیج فارس از حیثه اختیار حکومت بمبئی به حکومت هندوستان انتقال یافت و تا امروز (۱۸۹۰) ماموران انگلیسی مقیم بوشهر و بغداد را این حکومت انتقاب و بودجه کارشان را تامین می‌کند. دیگر ماموران یک کمپانی سرنوشت تجارتنی ملت ما را در دست ندارند بلکه این کار بر عهده دستگاهی است که مرتباً هر سال گزارشهای خود را به مرکز ارسال می‌دارد و وزارت خارجه هم به انتشار آنها اقدام می‌کند.<sup>۵</sup>

نتیجه این شد که اقتصاد مردم ایران در مرز ورشکستگی تمام قرار گرفت. چنانچه ج. ن. کرزن وضعیت اقتصادی ایران را در سال ۱۸۹۰م (۱۳۰۹ق) به دولت متبوعش چنین گزارش می‌دهد که:

در این کشور (ایران) مقدار بسیار محدودی شکل تولید می‌کنند یا اصلاً تولید نمی‌شود. نه قهوه دارند و نه چای هرچند که هر دو جنس مزبور در ایران مصرف بسیار دارند. معادن نفت آن هنوز دست نخورده است و کوچه‌ها و خانه‌های آن با مواد نفتی روسی و آمریکایی روشن می‌شود. با آن که شایع است که

۱. کربلایی، حسن، تاریخ دخانیه، ص ۶۳-۶۴.

۲. حسین آبادیان، بحران مشروطیت در ایران، ص ۵۱۲.

۳. کربلایی، تاریخ دخانیه، ص ۶۶.

۴. زین العابدین مراغه‌ای، سیاحت نامه ابراهیم بیگ به کوشش م - ع . سپانلو، نشر اسفار، متن کامل سه جلدی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۵.

۵. کرزن، ایران و قضیه ایران، جلد دوم ص ۶۵۹.

سنگهای قیمتی به اندازه رفع احتیاج دارد باز تمام طلا و نقره مورد احتیاج خود را از خارجه وارد می‌کند، مس و آهن را به شکل اوراق و لوله خریداری می‌کند. با آن که معادن مس در تمام کشور هست یک طرف نیست که آن را با فلزات محلی ساخته باشند. ظروف و کارد و قاشق و بلور و شیشه و چینی را از خارجه وارد می‌کنند. ایرانیان که اهل شکار هستند تمام ابزار و وسایل آن را باید از خارجه تهیه کنند. جواهرات و ساعت هم از آن کشورهای خارجی است. چلوار و پارچه‌های پیراهنی و نخ‌ی در همه جا مصرف می‌شود. حقیرترین افراد اجناس ساخت منچستر یا مسکو می‌پوشند و کرباس نیلی را که زن روستایی بر پیکر بی‌قواره خود می‌اندازد از بمبئی وارد می‌شود. ایران در واقع از سر تا پا همه لوازم زندگی خود را باید از غرب بیاورد و سراسر ظاهر او متاع محیط و دیاری می‌پوشاند که وی باطناً و از ته دل نسبت به آن نفرت دارد.

### وضعیت اقتصادی کشور بعد از قتل ناصرالدین شاه

وقتی ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ ه.ش (۱۳۱۳ ق) توسط میرزا رضای کرمانی به قتل رسید. یک وضعیت اقتصادی در نهایت ضعف از خود برجای گذاشت. وضع اقتصادی و ولایات ایالات بسیار رقت انگیز بود زارعین زیر سلطه حکام که گاهی تا دو سوم محصول آنها را می‌گرفتند در بدترین وضعیت قرار داشتند. به عقیدت الگار این ضعف مالی (در اثر ولخرجیهای ناصرالدین شاه و سوء مدیریت نخست وزیرش، امین‌السلطان به وجود آمده بود) ریشه اصلی ناآرامیها در دوره مظفرالدین شاه بود.<sup>۱</sup> اولین مشکل مظفرالدین شاه اقتصادی بود. ظاهراً مظفرالدین شاه سیاست وام گرفتن را آسان‌ترین روش برای تأمین هزینه‌های خود می‌دید زیرا دیگر مالیاتها کفاف مخارج دولت را نمی‌داد بنابراین در سال ۱۳۱۷ ه.ق مبلغ ۵.۲۲ میلیون روبل از طرف روسیه به حکومت ایران وام داده شد که بهره‌اش ۵ درصد بود و می‌بایست در مدت ۷۵ سال بازپرداخت شود. پرداخت مبلغ ۵۰۰۰۰۰ پوند به بانک شاهنشاهی، که متعلق به اتباع بریتانیا بود، به عنوان غرامت بر هم زدن قرارداد تنباکو و وام نگرفتن از هیچ کشور دیگری تا بازپرداخت این وام از شرایط اعطاء وام بود. درآمد گمرکات شمال ایران به عنوان پشتوانه پرداخت این وام در نظر گرفته شد. وام بانک شاهنشاهی پرداخت شد و بقیه پول صرف سفر شاه و همراهانش به اروپا گردید.<sup>۲</sup>

دومین وام به مبلغ ده میلیون روبل از روسیه به تأمین هزینه دومین سفر شاه و همراهانش در تابستان سال ۱۲۸۱ به اروپا رسید. از جمله شرایط اعطاء این وام کم کردن عوارض گمرکی برای اجناس روسیه بود به همراه امتیاز جاده جلفا به تبریز به قزوین به تهران.<sup>۳</sup> مردم شاهد وضعیتی بودند که در آن نفوذ دولتهای خارجی بیش از پیش بر ایران افزایش می‌یافت و حکومت ایران به مملکت خود چوب حراج زده بود. حکومت ایران تجار ایرانی را روز به روز تحت فشار عوارض جدید قرار می‌داد. در ایالات، مثلاً در فارس،

۱. حامد الگار: نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، ۱۳۵۹، تهران، ص ۲۲۲.

۲. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، چاپ چهارم، اقبال، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۸۶.

۳. همان، ص ۳۸۶.

حکمرانان زمین مالکین را بدون توجه به حقوق آنان تصاحب می‌کردند.<sup>۱</sup> نظام مستبد سیاسی کشور را در گرو وامهایی گذاشته بود که نه برای توسعه کشور بلکه برای خوشگذرانی شاه و درباریانش صرف می‌شد. اقتصاد کشور ورشکسته بود و پادشاه و درباریان و حکام ولایات فقط به منافع خود می‌اندیشیدند. حکومت علاوه بر همه اینها ماموران بلژیکی را مأمور گمرکی کرده بود و آنها نیز نسبت به صادرات و واردات ایرانیان حسن نظر نداشتند. به خصوص از تجار مسلمان عوارض بیشتر می‌گرفتند و با آنها بدررفتار بودند، در حالی که نسبت به تجار مسیحی چنین رفتاری نداشتند.<sup>۲</sup>

به همین مناسبت در سال ۱۳۱۸ هـ ق وقتی که شاه تدارک سفر خویش به اروپا را می‌دید توسط تجار شورشهایی در برخی از شهرهای ایران به وقوع پیوست.<sup>۳</sup> اعتراضات بعد از آنکه شاه از سفرش برگشت ادامه یافت اما نتیجه‌ای به بار نیاورد. برای مثال در سال ۱۳۱۹ هـ ق نظام جدید عوارض گمرکی توسط نوز نوشته شد و به امضای مظفرالدین شاه رسید. این مصوبه تبدیل به قرارداد امتیاز شد که به روسیه داده شد. چند ماه بعد بر اثر فشارهای وارده، حکومت برای تجار بریتانیایی عوارض جدیدی مقرر نمود.<sup>۴</sup>

در چنین وضعیتی بود که فضای سیاسی مناسبی در همه اقشار برای اعتراض علیه حکومت فراهم شد. در چنین فضایی مردم علما را پناهگاه خود می‌دیدند و به آنها متوسل می‌شدند.

گرچه برخی روزنامه‌های رسمی توسط دولت و برخی روزنامه‌های خصوصی مانند اختر در استانبول، حکمت در مصر، و قانون در لندن نشر می‌یافتند، اما مدارس مهمترین عوامل ارتباط جمعی جامعه بودند. در زمان انقلاب مشروطه چند روزنامه فارسی نیز به تعداد نشریات اضافه شده بود. جبل‌المتین از کلکته، تربیت در تهران، ثریا و پرورش از مصر، و الحدید در تبریز به نظام ارتباطات جمعی کشور افزوده شده بودند. این روزنامه‌ها غالباً توسط روشنفکران انتشار می‌یافت. ولی تأثیر این روزنامه‌ها بیشتر در اجتماعات شهری تحصیلکرده بود (که تعداد آنها زیاد نبود) و آن چیزی که بر عامه مردم تأثیر ژرف داشت همانا نقش علما بود.

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۳۹۴ و ۳۹۵؛ در سال ۱۳۲۳ هـ ق، یعنی یک سال قبل از مشروطه بر اثر احکافات و تعدیات حاکم شیراز (شعاع‌السلطنه) مردم شیراز با رهبری علما که در رأس آنها میرزا ابراهیم شریف محلاتی شیرازی قرار داشت شورش کردند. ناظم‌الاسلام کرمانی ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

باعث اغتشاش و هیجان اهالی شیراز به طور اجمال از این قرار بود که: شاهزاده شعاع‌السلطنه ملک منصور میرزا، پسر مظفرالدین شاه، حاکم فارس، املاک خالصه فارس را از دولت در مبلغی قلیل خریداری نمود و شروع کرد در تصرف خالصه‌جات شیراز و ضمناً املاک خالصه‌ای که در زمان ناصرالدین شاه به رعایا فروخته شده بود نیز به حقیق تصرف در می‌آورد. این خریداری خالصه‌جات و تصرف کردن آنها خورده تجاوز نمود به املاک اجزاء و حکومت افتادند به جان و مال مردم. صاحب ملک اگر قباله‌ای نداشت که حالش معلوم است و اگر قباله و سندی اظهار می‌داشت، از دست او گرفته پس از چندی ملک را هم متصرف می‌شدند.

۲. احمد کسروی، چاپ چهاردهم: تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۹.

۳. همان جا.

۴. همان، ص ۵۹-۵۸.